# شهید و راز «اشک»

شماره پرسش: ۴۱۹۰۲

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۵/۳/۳۱ ۱۵:۵۲:۰۷

## متن پرسش

سلام علیکم حضرت استاد: اگر نگاهی از نو به مسئله‌ی انقلاب اسلامی در دنیای جدید داشته باشیم، گویا انقلاب اسلامی، پیش‌آوردنِ همان «صحنه‌ی کربلایی» بود تا جهان دوباره به اشک بر حسین (ع) نائل شود. تمامی شهدای ما در این سال‌ها، هر یک به نحوی، تذکری به کربلا بودند و به یک معنا، کربلا را از گذشته‌ای که با فاصله‌ای بعید با آن روبه‌روییم، برای ما زنده کردند. آن اشکی که در نسبت با شهدا جاری شد، در حقیقت همان «اشک عرشی» است که ما در نسبت با حضرت اباعبدالله (ع) دنبال می‌کنیم. لذا، می‌توان مسئله‌ی انقلاب اسلامی و طریقی را که حضرت امام (ره) و حضرت آقا فراروی ما نهادند، از این منظر مورد توجه قرار داد.  بشری که این اشک را گم کرده و در دل روزمرگی‌ها مستحیل گشته بود، به واسطه‌ی انقلاب اسلامی و شهادت‌هایی که در بطن آن به وقوع پیوست، دوباره وارد این ساحت قدسی شد و انسان بار دیگر در افق کربلا اشک ریخت و توانست کربلا را در خویشتنِ خویش بازیابد.  اگر به دغدغه‌های بزرگان در باب تبیین عاشورا دقت کنیم، درمی‌یابیم که زنده نگه داشتن عاشورا، حماسه‌ی آن و برپایی مجلس روضه و اشک بر حضرت اباعبدالله (ع)، همواره امری بوده که از دل فهم‌هایی که می‌خواستند آن را منجمد و متصلب کنند، سر برآورده است. در دوره‌ی اخیر و پیش از انقلاب، می‌توان جریانات مختلفی را در نسبت با عاشورا ردیابی کرد، اما نکته‌ی عمده این است که انقلاب اسلامی، برای آن اشک، یک «صحنه» پیش آورد؛ صحنه‌ای که توانست اشک را دوباره به تاریخ بازگرداند. به «تعزیه» به مثابه یک پدیدار بیندیشید. تعزیه‌ی اصیل و آن فضای وجودی‌ای که پدید می‌آورد، چه نقشی در برقراری نسبت ما با کربلا دارد؟ آیا نمی‌توانیم انقلاب اسلامی را نیز از جنس همین گشودگی هنرمندانه و وجودی در تاریخ ببینیم؟ شهدای بزرگ ما هر یک در جایگاهی و در ایفای نقشی نسبت به کربلا قرار گرفتند تا آن «صحنه» پدیدار شود و انسان‌ها بتوانند خود را در کربلا بیابند؛ نه آن‌که صرفاً امری از گذشته را مرور کنند. انقلاب اسلامی و طریقی که در برابر ما گشود، به یک معنا «احیای کربلا» است.  این مسئله نیازمند تأملی بیش‌تر است. ما اغلب چنین می‌اندیشیم که کربلا صرفاً یک «استراتژی» یا «روش» برای مقابله با ظلم است و شاید آن را صرفاً به مثابه یک «ابزار» می‌بینیم، نه یک «غایت». اما اگر به نحو دیگری به مسئله نظر کنیم، درمی‌یابیم که کربلا خودْ «غایت» است. تشیع مسیری را دنبال می‌کرد تا «کربلایی» پیش آید و صحنه‌ای کربلایی محقق شود؛ صحنه‌ای که در آن، کربلای امام حسین (ع) بار دیگر در منظرها آشکار گردد. در این پیش‌آمدن کربلاست که نسبت حضوری انسان با حقیقت مکشوف می‌شود. گویا در این صحنه، انسان به «دیدار» و «ملاقات» می‌رسد و غایت خلقت انسان محقق می‌شود. این همان ظهور مقام «خلیفةاللهی» انسان است. 

ممکن است در تصور عادی، این پرسش پیش آید که اگر راهی که در برابر ما گشوده می‌شود به کشته شدن می‌انجامد، پس هدف چیست؟ علت این پرسش آن است که نگاه‌ها همواره به «هدفی بیرونی» معطوف است و کربلا راهی برای نیل به آن هدف تصور می‌شود، اما کمتر بدین معنا می‌اندیشیم که «پدیدار شدن کربلا» و «تحقق صحنه‌ی کربلایی»، خودْ غایت خلقت انسان بر روی زمین است. اینکه این عالم، «کربلا» شود، اصلی‌ترین مسئله است. نکته اینجاست که مسیر کفر نیز به یک معنا در جهت ممانعت از تحقق کربلاست؛ می‌خواهد راهی در برابر انسان بگشاید که او به کربلا نرسد.  نمونه‌ی تاریخی آن، قصه‌ی معاویه است. معاویه تمام تلاش خود را به کار می‌بست تا کار به «کربلا» کشیده نشود. مسیری را دنبال می‌کرد و راه‌هایی پیش می‌آورد که امام حسن (ع) نتوانند کربلا را به آن معنا محقق سازند، هرچند که ایشان طریق را به نحو کامل طی کردند. در تاریخ معاصر خود ما نیز، طریقی که حضرت آقا در این سال‌ها پیمودند، قابل تأمل است. دائماً مسئله، «مذاکره» و «صلح» بود.

استراتژیست‌های بزرگ دنیا به ذهنشان می‌رسید که با انقلاب اسلامی وارد یک تقابل سخت شوند که مثلاً به شهادت آقا بینجامد. توانایی انجام آن نیز برایشان چندان دور از دسترس نبود، اما آن‌ها خود واقف بودند که این نقطه، همان نقطه‌ای است که اگر به آن نزدیک شوند، گویا هدف و غایت انقلاب اسلامی محقق شده و دیگر از دستشان کاری برنمی‌آید. از همین روست که در چالش‌های سیاسی اخیر، برخی در غرب، اقدام به چنین تقابلی را «اشتباهی فاحش» می‌دانستند، زیرا «پیدا شدن کربلا» را در آن می‌دیدند. شاید این واژگان را به کار نبرند، اما واقعیت آن است که برنامه‌ریزی‌هایشان معطوف به ممانعت از تحقق این کربلا بود. اما حضرت آقا به نحوی طریق را پیمودند که این کربلا محقق شد.

 همه‌ی ما به نوعی دچار غم‌هایی نسبت به دنیا و مصائب آن می‌شویم، اما شاید از درک راز این غم عاجز باشیم و ندانیم این غمی که در این جهان به سراغمان می‌آید چیست و چه امری در برابرمان قرار گرفته است. شاید اگر به مسئله‌ی کربلا و شهادت بیندیشیم، تازه درک کنیم که «غم واقعی» و «غم مقدس» چیست؛ آن غمی که گویا خداوند انسان را برای قرار گرفتن در آن به جهان آورد. این غم، همانا پیدا شدن مقام «خلیفةاللهی» انسان است؛ یعنی همان وسعتی که می‌توانست برایش پیش آید.  ما به نحوی رازگونه با کربلا مواجه می‌شویم؛ گویا این غم اصیل در وجود ما زنده می‌شود و ما می‌توانیم غمی را که بر آن سرشته شده‌ایم و بر اساس آن در جهان مقام گرفته‌ایم، بیابیم. با این منظر، به روایات توجه کنید: روایاتی که می‌گویند توبه‌ی آدم (ع) در روضه‌ی امام حسین (ع) شکل گرفت، یا رازی که خضر به موسی (ع) گفت قصه‌ی کربلا بود، یا همه‌ی انبیا و اولیا پیش از واقعه، به کربلا آمدند. معنای اینها چیست؟ معنایش آن است که مسئله‌ی کربلا را نباید در یک فهم زمان‌مند و مکان‌مند محدود متوقف کرد.  اگر انسان متوجه این غمی بشود که در کربلا هست و آن «شعف حضوری» که در آن پیدا می‌شود، آن‌گاه است که بودن او بر روی زمین معنادار می‌شود و انسان خود را از فریب شیطان رها می‌کند و در عالم خلیفةاللهی‌اش حاضر می‌شود.  با این دید، به مسئله‌ی انقلاب اسلامی بازگردیم؛ انقلاب اسلامی راهی است برای این که ما در کربلا قرار بگیریم و اشک بر حسین (ع)

بریزیم. با این نگاه درمی‌یابیم که ما وظیفه‌ای فراتر از «برپا کردن کربلا در روزگار خویش» نداریم و این نباید با یک نحو کشته شدن صرف اشتباه گرفته شود. فرعون به یک معنا بنی‌اسرائیل را نمی‌کشت، بلکه آنان را در ساحتی نگاه می‌داشت که «استخفاف» شوند، خفیف و بی‌مقدار گردند و راه کربلا برایشان بسته شود. تا آنجا که وقتی فشار به اوج رسید و کشتارها آغاز شد، بنی‌اسرائیل طریق خود را با موسی (ع) یافتند. تلاش کفر، بستن راه کربلاست؛ می‌کوشد شما را به سوی این شهادت روانه نکند. این معنا هم در تاریخ جدید کاملاً قابل درک است و هم در متن تاریخ کربلا. امروز نیز نقد و خطاب استراتژیست‌های دنیا به امثال ترامپ همین است که «تو آن کاری را که نباید می‌کردی، کردی و آنچه نباید می‌شد، شد.»  اگر نتوانیم در این فرهنگ بیندیشیم، شاید معادله را به گونه‌ای دیگر تصور کنیم و متوجه نباشیم که آنچه ما به دنبالش بودیم، با شهادت محقق شد. این همان نقطه‌ای است که می‌توان گفت: «ما رأیتُ الا جمیلاً». «جمیل» یعنی پیدا شدن آن غمی که سراسر شعف برای حضور تاریخی انسان پیش می‌آورد و همان غم اصیل است. از همین روست که در روایات اهل‌بیت (ع)، حضرت رضا (ع) می‌فرمایند: «اگر می‌خواهی بر چیزی گریه کنی، بر سیدالشهدا گریه کن.» یعنی مسئله‌ی تاریخی انسان و بودنش در این جهان، در نسبت با امور مختلف، در گرو پیدا شدن آن اشکی است که بر حضرت اباعبدالله (ع) ریخته می‌شود.  عالم اشک، عالمی است که در نظر شما، افق بلندی ظاهر شده و شما را از روزمرگی‌ها، چالش‌ها، دعواها و فراز و فرودهایی که می‌خواهند در آن گرفتارتان سازند، بیرون می‌برد. شاید دیگر فقط یک غم دارید و آن غم، غم جدایی از این نسبت است؛ غم دوری از آن افقی که در برابرتان گشوده شده، اما هنوز در طلب آن هستید. اشک، اینجا اشکِ پیدا شدن این افق در ماست و ما را از همه‌ی آن غم‌هایی که به یک فروبستگی می‌کشاند و زمین‌گیرمان می‌کند، رها می‌سازد. نظام کفر جهانی ما را درگیر چالش‌ها می‌کند تا زمین‌گیر این غم‌ها شویم و سپس با خوش‌خیالی و دل‌خوش‌کنک‌های واهی، ما را به عقب براند. اما ما با قصه‌ی کربلا، افق‌های بلندتری را در نظر می‌آوریم و از این اسارت آزاد می‌شویم.  اگر امروز نگران آینده‌ی خود و مسیری هستیم که ملت ایران در نسبت با حقیقت می‌خواهد طی کند، باید به نسبت خود با شهادت حضرت آقا بیندیشیم و اینکه به چه نحو می‌توانیم در این مسیر حاضر شویم. شاید بتوان گفت سیاسی‌ترین و تاریخی‌ترین امری که امروز با آن مواجهیم و می‌توانیم به واسطه‌ی آن به سوی آینده‌ای حقیقی گام برداریم و بر همه‌ی فریب‌ها و چالش‌های پیش رو فائق آییم، راهی است که به سوی این روضه برای خود می‌گشاییم.  اما این نه به معنای یک سنت مناسکیِ صرف، بلکه گشودن طریق و پیمودن مسیری است تا اشکی جاری شود و نسبت خود را در آن اشک بازیابیم. در تاریخ تشیع می‌بینیم که اهل‌بیت (ع) با اشارات خود، آن ذوق‌ها و اندیشه‌های عمیق را وظیفه‌مند می‌دانستند تا در زبان، راهی به سوی این اشک برای انسان‌ها بگشایند. آنان شاعران و شخصیت‌های عالم اسلام را به این نحوه از شعر و هنر توجه می‌دادند و خود مسیری را در تاریخ تذکر می‌دادند تا این راه برای مردم گشوده شود و ماجرا به یک برخورد سطحی و صوری ختم نشود.  تشیع همواره خود را در جستجوی راهی

می‌یافت تا انسان‌ها خود را در عالم روضه و اشک بر حسین (ع) باز یابند. و امروز این راه، هویتی جهانی یافته است، چه در پدیدار عظیم اربعین و چه در سنخ شهادتی که شهدای انقلاب اسلامی رقم زدند. همه‌ی اینها پیش‌آوردنِ عالمی است که در آن، اشک جایگاه حقیقی خود را بازیابد.  همه از سر نسبت و ارادت، دوست دارند برای آقا گریه کنند. اما پرسش این است که آیا جایگاه این روضه را به عنوان یک امر تاریخی که در مقابل ما گشوده شده و وظیفه‌ای که برای یافتن آینده‌ی انقلاب بر دوش ماست، می‌بینیم؟ آیا می‌توانیم بیندیشیم که چه راهی برای خود و مردممان بگشاییم تا با این اشک، آینده را بیابند و از فریبی که آمریکا برایمان تدارک دیده، آزاد شویم؟ اگر نتوانیم این نحو نسبت را دنبال کنیم، هرچند تحلیل‌گری حاذق، استراتژیستی ماهر باشیم و نقشه‌های دشمن را بدانیم، آزاد نخواهیم شد. چرا که نسبت ما با حقیقت از یک نسبت وجودی به یک نسبت مفهومی بدل شده است. ما شاید درست و غلط را ببینیم، اما نمی‌توانیم مسیر حقیقی را طی کنیم.  تاریخ انقلاب مشحون از کسانی است که ذکاوت، هوش و تحلیل داشتند، اما نتوانستند مسئله را در این سطح بفهمند و در مقابل، کسانی که توانستند مسئله‌ی شهادت را به این معنا دریابند، همان‌ها بودند که خود را از این فریب‌ها آزاد کردند. اگر نگران آینده‌ی سیاسی و تاریخی کشوریم، بزرگ‌تر از این قصه‌ی اشک و روضه بر سید شهیدان انقلاب، وظیفه‌ای برای خود نمی‌توانیم بیابیم.  کانال و سایت وارستگی:  @http://varastegi.ir/۴۳۵۸  varastegi_ir

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اجازه دهید در مواجهه با  کربلا و میدان گشوده‌ای که به میان آورده‌اید. تنها از اشک بگویم. آری! کربلا و یک سینه سخن از اشک و افقی عرشی که در مقابل انسان گشوده می‌شود تا جان انسان با اشک‌هایش قدم‌قدم تا عرش، خود را جلو و جلوتر ببرد و با سیدالشهدای جنگ احد، اشک به معنای عرشی‌اش به توصیهٔ پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» شروع شد آن‌گاه که فرمودند جناب حمزه گریه‌کن ندارد. راستی را! آن اشک چه آغازی بود که نسبت آن افراد با جناب حمزه نسبت پدر و برادرشان که شهید شده باشد، نبود بلکه پیامبر خدا خواستند با اشک برای جناب حمزه در نسبت با آن شخصیت، افقی گشوده شود و باز اشک و باز کربلا و شخصیتی که «قَتیلُ العَبَرات» یعنی کشتهٔ اشک‌ها شد. و باز اشک و اشک‌های رهبر شهید برای حاج قاسم و برای شهید رئیسی. و باز اشکی که در پیش است در تشییع و تدفین سیدالشهدای انقلاب اسلامی که خدا می‌داند همهٔ فرشتگان عرشی و همهٔ انبیای اولی‌العزم در آن میانه حاضرند تا «ارض» به سوی «عرش» جلو و جلوتر رود و افقی که همهٔ انبیاء و اولیاء و مولای‌مان حضرت صاحب الزمان «علیه‌السلام» آمادهٔ به ظهورآمدنِ آن هستند؛ گشوده می‌شود. حال مائیم و درک این حقیقت بزرگ که تنها با این نوع از اشک به ظهور می‌آید. موفق باشید